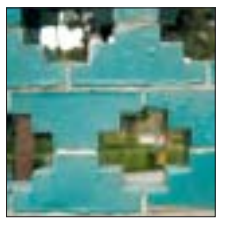

اندیشه

امام صادق(ع) و چیستی تشیع ۱۱
امام صادق و سنت گفت‌وگو با مخالفان .....

اندیشه

نگاهی به زندگی امام جعفر صادق(ع) ۱۲
شیعه ما اطاعت خدا می‌کنند .....

امام صادق(ع) و چیستی تشیع

جواد محدثین

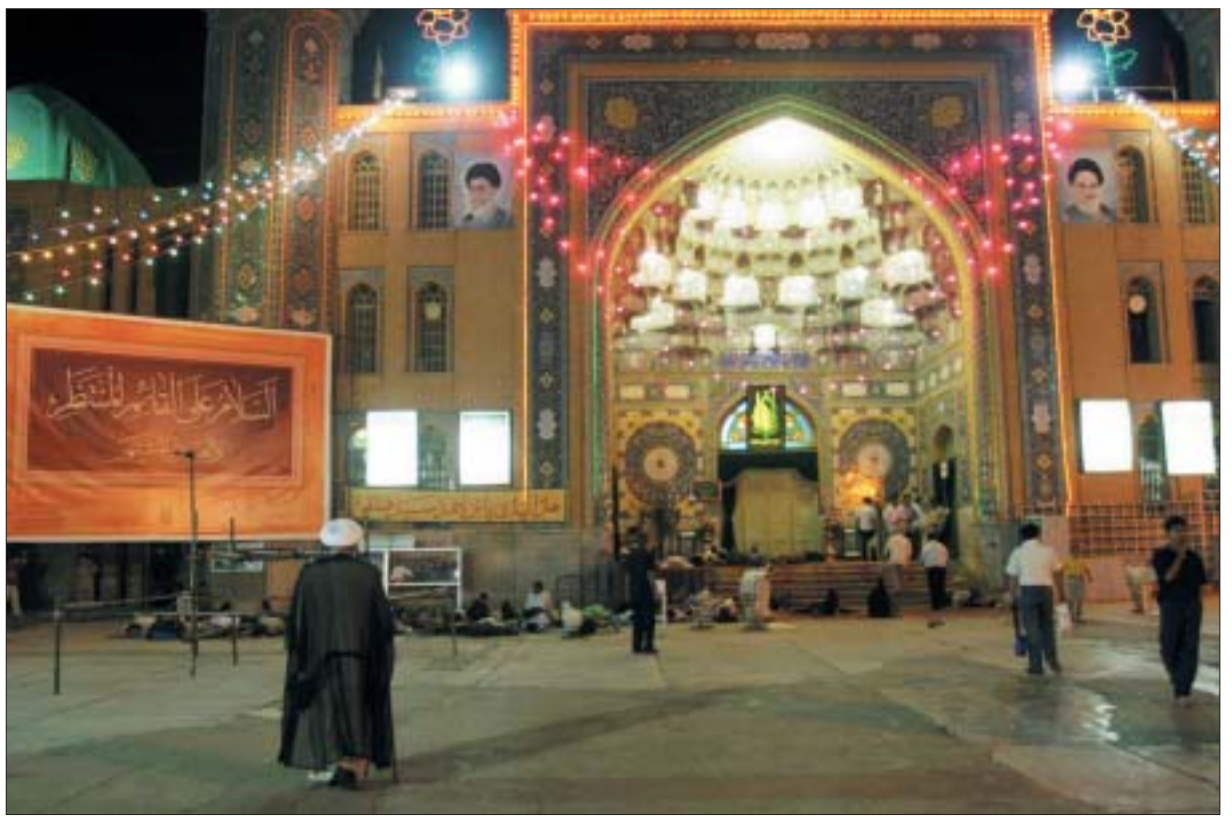

لقب رئیس مذهب شیعه، بدین جهت برای امام ششم شیعیان شهرت یافت که معارف شیعی در دوران ایشان و در سایه تعالیم حضرتش، فرصت انتشار یافت. برای آشکار شدن اهمیت این مجال تاریخی، اشاره‌ای کوتاه به فشارهای اجتماعی و سیاسی وارد بر امامان پیش از حضرت صادق(ع) لازم است.

این فشارها گرچه در ابتدا، به عنوان سیاستی راهبردی، از سوی دستگاه‌های حاکمه تعقیب می‌شد، اما جو اثرپذیر مسلمانان که به راحتی تحت‌تاثیر تبلیغات قرار می‌گرفت بر تنگناها می‌افزود و البته مصلحت‌جویی‌ها و عافیت‌طلبی‌ها نیز مزید بر علت می‌شد.

در میان ائمه(ع) امیرالمومنین علی(ع) به جهت سوابق بی‌نظیر و توصیه‌های مکرر رسول خدا(ص) موقعیت ویژه‌ای داشت که لازمه طبیعی آن مورد توجه قرار گرفتن ایشان از سوی مسلمانان بود، اما چنین نشد. بحث بر دور داشته شدن آن حضرت از خلافت نیست بلکه حتی در حوزه‌های فکری و عقیدتی نیز زمینه ظهور جدی در اختیار ایشان نبود. کدام یک از خطبه‌های مفصل و مهم نهج‌البلاغه، در دوران بیست‌وپنج ساله خانه‌نشینی امام(ع) ادا شده است؟

مردم حتی در دوران حکومت حضرت علی(ع) نیز تبعیت و انقیاد جدی نسبت به ایشان نداشتند، چه در امور دینی و چه در امور حکومتی. تفصیل این سخن فرصتی دیگر می‌طلبد. وقتی عرصه بر علی بن ابی‌طالب چنین تنگ باشد، وضعیت امامان بعدی معلوم خواهد بود، زمانی که با روی کار آمدن بنی‌امیه و فاصله گرفتن نسل‌ها از صدر اسلام هرچه می‌گذرد، کار بر ائمه(ع) سخت‌تر می‌شود.

در اواخر دوران امامت حضرت باقر (ع) همزمان با ضعف مفرط بنی‌امیه، فشارها بر آن حضرت کاهش یافت و شرایط اجازه تشکیل حلقه‌های درس و بیان حقایق دین و شریعت را به آن جناب می‌داد، همچنان که آمد و شد اصحاب نزدیک امام (ع) نیز مقدورتر می‌گشت. این میراث به امام صادق(ع) نیز رسید و از آغاز دوران امامت ایشان تا پایان عمر بنی‌امیه، یعنی سال ۱۳۲ ادامه داشت.

در رجال شیخ طوسی، نام ۳۲۲۳ نفر به‌عنوان اصحاب امام صادق برده شده است. از حسن بن علی وشاء یکی از اصحاب امام رضا(ع) نقل شده که گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که از جعفربن محمد(ع) حدیث نقل می‌کردند. (رجال نجاشی/ شماره ۸۰)

البته چنین ارقامی بدان معنا نیست که همه این افراد، به یک میزان مورد وثوق امام(ع) قرار داشتند، لذا آن حضرت نسبت به عده محدودتری از اصحاب خود، توثیق‌ها و تجلیل‌های ویژه نموده و به برخی اجازه می‌دادند تا در مباحث مختلف وارد میدان شوند و به بحث و حتی مناظره بپردازند. در رجال کشی نقل شده که مردی شامی در مجلس امام (ع) وارد شد و عرض کرد: شنیده‌ام که برای هر سئوال پاسخی دارید، پس آمده‌ام که با شما مناظره کنم. امام(ع) فرمود: در چه موضوعی بحث داری؟ گفت: در قرآن. امام به حمران بن أعین فرمود: پاسخ این مرد را بده. مرد شامی خطاب به امام گفت: من می‌خواهم با خود شما بحث کنم. حضرت فرمود: اگر بر حمران چیره شدی، بر من غلبه یافته‌ای. سپس در آن جلسه زراره بن أعین در فقه با مرد شامی مناظره کرد، هشام بن سالم در توحید و هشام بن حکم در امامت و مومن طاق نیز در پاره‌ای امور اعتقادی. (بحار ۴۷/ ۴۰۷)

پس از این مقدمه، به موضوع اصلی مورد نظر در این مقال می‌پردازیم و آن را با سئوالی آغاز می‌کنیم: آیا امام صادق(ع) با توجه به فرصت ویژه و بی‌سابقه‌ای که پس از گذشت بیش از یک قرن از تاریخ تشیع برای ایشان حاصل شد، در مورد معنا و مفهوم تشیع و چیستی آن، مطالبی فرموده یا خیر؟ پاسخ یقیناً مثبت خواهد بود. مگر ممکن است امام در موضوعات فقهی، چنان فرمایش‌های متعدد و تعالیم فراوانی بیان کرده باشند که متون فقهی ما به‌طور عمده بر محور سخنان آن حضرت (و پدر گرامی‌شان) قرار یافته، آنگاه در باب مسائل عقیدتی که پایه و اساس دیانت است، مطالبی قابل توجه و مبنایی نفرموده باشند؟

طبیعتاً همان گونه که در فقه، نقلیات کمتری از چهار امام اول حتی امیرالمومنین(ع) در مقایسه با امامان پنجم و ششم وجود دارد، در اعتقادات نیز مطالب نقل شده از آن دو امام، به‌ویژه امام صادق به مراتب بیشتر است، لذا نمی‌توان در ارائه تعریف از تشیع سخنان امام ششم را لحاظ ننمود. امامان یک سلسله متصل به رسول خدایند که سخن‌شان یکی است و مرام واحدی را معرفی و ترویج می‌کنند. چنان که از امام صادق(ع) نقل است: «سخن من، سخن پدرم و کلام پدرم، کلام جد من است و آن کلام حسین و . . . سخن رسول خدا(ص) است که سخن خدای متعال است.» (کافی ۱/ ۵۳) اما بی‌توجهی به شرایط ویژه و سخت زمانی امامان در القا و بیان این مرام و منظومه اعتقادی، خبط بزرگی است.

شاگردان امام صادق(ع) از سخنان و تعالیم ایشان مکتوباتی را تالیف کردند که اصول نامیده می‌شود و به تعبیر میرداماد «حدود چهارهزار شاگرد در محضر امام صادق(ع) بودند که کتب و تالیفاتشان فراوان بوده اما تعدادی که اعتبار آنها مقبول قرار گرفت و مورد اعتماد واقع شد، اصول چهارصدگانه نامیده شده است.» (الذریعه۲/ ۱۳۰) در مورد اعتبار این مجموعه‌های روایی، دانشمندان علم حدیث سخنان فراوان گفته‌اند. میراث حدیثی امام صادق(ع) در فاصله زمانی پس از ایشان تا حدود دو قرن بعد که تالیف کتب جامع روایی آغاز شد، از سوی امامان بعدی نیز تقویت شد و البته طبعاً این میراث در معرض آفات خاص خود نیز قرار داشت. سخن در این است که آیا هیچ اثر و ثمری از آموزه‌های آن امام بزرگ، در تعریف تشیع و بیان چارچوب‌های آن به ما نرسیده است؟ آیا روشنفکران ما می‌توانند بی‌نیاز از این مجموعه به ارائه مفهوم تشیع اقدام کنند؟

هرقدر هم که کسی در میزان اعتبار میراث حدیثی شیعه تردید و یا حتی غلو کند، امکان نادیده گرفتن و ناچیز انگاشتن آن مبانی علمی را ندارد.

یکی از برخوردهای غیرعلمی- در ظاهر علمی- و تا حدی عوام‌گرایانه با حدیث را مثال می‌آوریم. اگر شخصی موجه و موثق و کاملاً مورد اعتماد، حادثه یا مطلبی را برای شما، از قول شخص ثالثی نقل کند و بر صحت نقل تاکید نماید، چه‌بسا شما بدون آنکه شخص ثالث را بشناسید، به واسطه اعتماد به ناقل مستقیم که با او مواجه بوده‌اید و تکیه بر این که او به هرکسی اعتماد نمی‌کند مطلب را بپذیرید. در این حالت شما مطلب مورد نظر را با دو واسطه- راوی- دریافت کرده‌اید که واسطه اول برایتان مجهول و واسطه دوم برایتان کاملاً مورد اعتماد است اما به قرینه تاکید واسطه دوم و شناخت و اعتمادتان به وی، به نقل اعتماد می‌ورزید. بنابراین اگر گفته شود که هر حدیثی به صرف مجهول بودن یک راوی آن، محکوم به بطلان است، بدون آن که قرائن موجود ملاحظه شود، حکمی علمی نشده است. این تنها یک نمونه و مثال بود.

از تاریخ حدیث شیعه به روشنی فهمیده می‌شود که بسیاری از اصول چهارصدگانه- که ذکرش گذشت- به دست صاحبان کتب اربعه- به‌ویژه جناب کلینی صاحب کتاب کافی رسیده است. لذا آنان قرائنی افزون بر صحت سند حدیث در اختیار داشته‌اند. از آنجا که این بحث، مسئله‌ای فنی در علم حدیث است ما به همین اشاره اکتفا می‌کنیم به امید آنکه طرح موضوعی در ذهن خوانندگان محترم باشد، زیرا خدشه نمودن بی‌امان در میراث حدیثی، یکی از آفات دین‌شناسی‌های امروزین جامعه ما است.

اما در ادامه بحث اصلی خود باز هم با خدشه‌کنندگان مماشات نموده و از احادیثی نمونه می‌آوریم که از نوع صافی‌های سخت‌گیرانه گذشته و همه گزینش‌های گاه غیر علمی را پشت‌سر گذاشته‌اند، اما باز هم در صحنه مانده‌اند. نمونه‌ای از این احادیث صحیح‌السند از اصول کافی، که از امام صادق(ع) نقل گردیده، چنین است:

- باب وجوب طاعت/ حدیث ۶: ما قومی هستیم که خداوند طاعتمان را واجب ساخته است.
- باب آنکه ائمه (ع) والیان امر الهی و گنجینه‌داران علم اویند/ حدیث ۵: ما حجت‌های الهی بر بندگانش و گنجینه‌داران علم اوییم.
- باب نص خدا و رسول (ص) بر ائمه(ع)/ حدیث ۱۰۲: از امام صادق(ع) در مورد آیه «اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم» سئوال شد پس فرمود: این آیه در مورد علی بن ابی‌طالب(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) نازل شد. . . سپس در مورد علی بن حسین (امام سجاد(ع)) و پس از ایشان در محمدبن علی (امام باقر(ع)) استمرار یافت. . .
- باب غیبت/ حدیث۱۰: اگر به شما خبر رسید که صاحب این امر (رسالت مهم الهی در گستردن دین و عدل در عالم) غایب شده است، این مسئله را انکار نکنید. از احادیثی که مضمون آنها قابل انکار نیست- و نمونه‌های فوق گوشه‌ای از آنها است- به‌دست می‌آید که انتصاب الهی امامان شیعه (که عصمت لازمه آن است) علم لدنی و الهی آنان و غیبت امام عصر (عج) از موارد غیرقابل حذف در تعریف تشیع است.

شیعه آنگونه که هست

مژگان ایلانلو

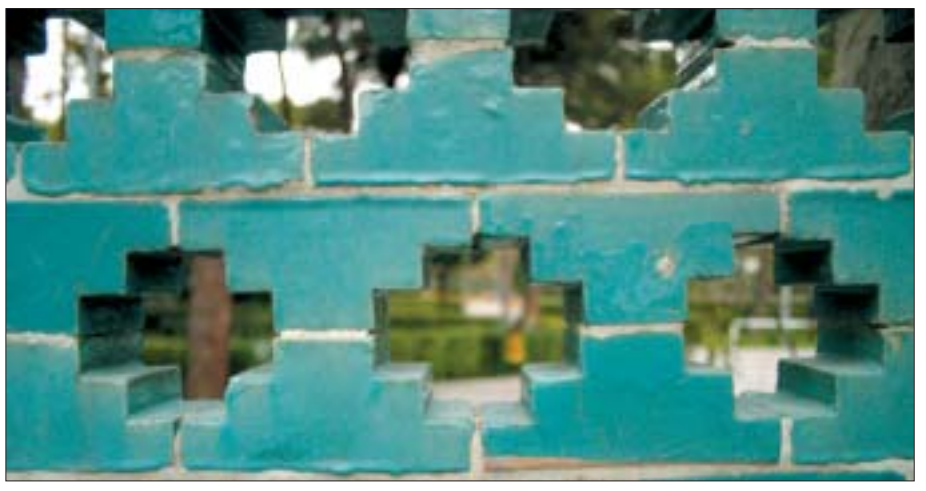

ابوعبدالله جعفر بزرگترین پسر امام محمدباقر(ع) ملقب به امام صادق(ع) بیست و سه سال از عمر پربرکتش را تحت تعالیم و ارشادات پدر فاضلش امام محمدباقر(ع) صرف کرد و زمانی که به امامت رسید و رهبری شیعیان علوی را عهده‌دار شد سی و چهار یا سی و هفت ساله بود و حدوداً بیست و هشت سال سرپرستی شیعیان را در دست داشت که طولانی‌ترین مدت امامت در میان ائمه شیعه اثنی عشری محسوب می‌گردد.

مادر امام صادق(ع) ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است بدین ترتیب امام صادق نخستین فرد از اهل بیت است که جد مادری‌اش ابوبکر است.

دوران امامت امام صادق بدون تردید یکی از حساس‌ترین دوران تاریخ تشیع بوده است به گونه‌ای که می‌توان با قاطعیت ادعا کرد هسته مرکزی اندیشه و تفکر شیعی در دوران ایشان شکل و قوام یافته است. از این رو اطلاع از موضع‌گیری‌های امام در برابر حوادث و رویدادهای دوران خود یکی از بهترین ابزارهای روشنگری در تاریخ شیعه است.

پس از فاجعه کربلا و شکست‌های متعدد قیام‌های شیعی که به خونخواهی شهدای کربلا صورت گرفته بود، یأس و سرخوردگی در جهان تشیع به بالاترین حد خود رسیده بود. استفاده از پتانسیل موجود در جهان علوی و نیز آتش زیر خاکستر پنهان شده شیعیان بهترین پشتوانه برای براندازی حکومت امویان بود. تا آنجا که عباسیان این مسئله را به خوبی دریافتند و زیرکانه از آن بهره جستند. منابع تاریخی همگی متفق‌القولند که شعار را عیان عباسی و مبلغان آنان که مردم را به قیام و شورش علیه امویان فرا می‌خواندند، عبارت «من رضی ال محمد من رضی ال رسول» بود که این شعار یعنی فردی از اهل بیت پیامبر و شیعیان علوی. مبلغان عباسی با این حربه توانسته بودند جمعیت بسیاری از خراسانیان و ایرانیان را که گرایش بسیاری به اهل بیت داشتند به سوی خود جلب کنند و شورش‌های بسیاری را ساماندهی نمایند. از سوی دیگر شورش‌های محلی شیعیان نظیر قیام زید، یحیی و دیگر علویان فضا را به نفع روی کار آمدن یک امام شیعی فراهم کرده بود. اندیشه‌های افراطی در میان برخی شیعیان چنان رسوخ کرده بود که گروه‌هایی از آنها معتقد به مهدویت محمدبن حنفیه شده و در جهت ظهور او تبلیغ می‌کردند. برخی گروه‌های دیگر نیز با جنبش‌های مسلحانه و درگیری‌های نظامی عملاً به عاملی برای تسریع کردن حکومت عباسیان تبدیل شده بودند. در این میان امام صادق علیه‌السلام به جای پرداختن به بازی سیاستمداران عباسی و داخل شدن در جنگ قدرتی که آنها به پا کرده بودند با تمام توان به مقابله با تفکرات انحرافی و الحادی پرداخت که گریبان اندیشه شیعه را گرفته بود و با ترسیم چهره واقعی یک شیعه علوی برای همیشه تاریخ الگویی ماندگار از تشیع راستین را در مدینه پیامبر ارائه داد.

شاید بتوان چنین ادعا کرد که مهم‌ترین هوشمندی امام صادق علیه‌السلام در مبارزه با جریان انحرافی غلات شیعه بود جریانی که بدون شک بزرگترین ضربه و انحراف را به تفکر اصیل شیعی وارد می‌آورد و آثار مخرب آن در تاریخ تشیع بر کسی پوشیده نیست.

امام صادق علیه‌السلام شجاعانه در زمانی که حکومت امویان به دست عباسیان در حال فروپاشی بود و ابوسلمه خلال راعی مشهور عباسی در نامه‌ای از امام صادق خواست که رهبری پیروزشدگان را بر عهده بگیرد، نامه را بدون آنکه باز کند بر روی شعله چراغ سوزاند و قاطعانه به آنها پاسخ داد که روش آنها را نمی‌پسندد. افراطیون شیعه که به غلات مشهور شده بودند و بذر تفکرات انحرافی آنها از زمان امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بستر تفکر شیعی پراکنده شده بود و امام علی بیشترین سختگیری‌ها را علیه آنها انجام داده بود تا زمان امام محمدباقر علیه‌السلام از چنان موقعیتی برخوردار شده بودند که دیگر آشکارا تفکرات الحادی و کفرآمیز خود را ترویج می‌کردند. و امام صادق هوشمندانه و شجاعانه همچون پدر بزرگوارش مهم‌ترین اولویت دوران امامت خود را مقابله با این گروه‌های افراطی و ترسیم چهره شیعه مدنی قرار داد. اگر چه در این گفتار جایی برای توصیف و تشریح تفکرات غلات شیعه نیست اما همین اندازه در وصف آنها کفایت می‌کند که بدانیم آنها صفاتی را به امامان نسبت می‌دادند که امامان شیعه خود از آن بیزاری می‌جستند و آن را در حد کفر و شرک می‌دانستند، صفاتی نظیر ربوبیت و نبوت. همچنین احادیثی را جعل کرده و به امامان نسبت می‌دادند و در عشق و ارادت به آنها چنان راه افراط را می‌پیمودند که خشم امامان آگاه شیعه را برمی‌انگیختند. امام صادق علیه‌السلام شیعیان خود را به شدت از هم‌نشینی با غالیان پرهیز می‌داد. چنان که در حدیثی فرمود: درباره جوانان خویش از اینکه غلات آنان را فاسد کنند بترسید. غلات بدترین دشمنان خدا هستند. عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند ادعای ربوبیت می‌کنند. (الامالی، شیخ طوسی، ج۲، ص ۲۶۴)

امام صادق علیه‌السلام مدینه پیامبر را مرکز ترسیم چهره واقعی شیعه قرار داد و با پرورش شاگردان بسیار در عمل و گفتار خود بارها تاکید کرد که افراطیون هرگز از پیروان آن حضرت نبوده و بلکه راه کفر و الحاد پیموده‌اند. حضرت همواره تاکید می‌کرد که برای شناختن افراطیون و اهل بدعت باید کتاب خدا را ملاک قرار داد و از هرچه که با آن هماهنگی ندارد، دوری کرد.

بنابه گفته شهرستانی مورخ مشهور سدیر صیرفی به نزد امام صادق آمد و گفت: جانم به فدای تو باد! شیعیان شما درباره شما اختلاف کرده‌اند، بعضی اظهار می‌کنند که در گوش شما سخن گفته می‌شود. بعضی گویند به شما وحی می‌شود، بعضی گویند به قلب شما الهام می‌شود، بعضی گویند در خواب می‌بینید، بعضی گویند به کتب آبای خویش فتوا می‌دهید، کدام یک را باید اخذ کرد؟! امام فرمود: آنچه را که گفته شده رها کن. ما حجت خداوند و امین او بر خلق او هستیم، حرام و حلال ما از کتاب خداوند است.[1]

در روایت دیگری نیز که شهرستانی آورده، فیض بن مختار نزد امام صادق(ع) آمده و می‌گوید فدایت شوم! این چه اختلافی است که بین شیعیان شما به وجود آمده. من گاه در جمع آنان در کوفه حاضر شده و نزدیک است که به تردید افتم. به مفضل رجوع می‌کنم و آنچه را که سبب آرامش من است نزد او می‌یابم. امام فرمود: ببین! مردم فریفته دروغ بستن بر ما شده‌اند گویا خداوند این را بر آنان فرض کرده و جز این از آنان نمی‌خواهد. من حدیث برای یکی از آنان می‌گویم، اما او از پیش من نرفته آن را بر تاویلی برخلاف تاویل واقعی آن معنا می‌کند.[2]

روایت دیگری را که «سهمی» در کتاب خود آورده نقل شده است که عیسی الحجرانی گفت: نزد جعفر بن محمد الصادق (ع) آمدم و گفتم: آیا آنچه از این قوم شنیدم بازگویم امام فرمود: بگو، گفتم: دسته‌ای از اینان تو را عبادت کرده تو را الهی جز الله می‌دانند، دسته‌ای دیگر تو را در حد نبوت می‌دانند[. . .] امام آنقدر گریه کرد که محاسنش از قطرات اشک پر شد، آنگاه فرمود: اگر خداوند مرا بر آنان مسلط کرد و خون آنان را نریختم، خداوند خون فرزندم را به دستم بریزد.[3]

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: لعنت خداوند بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که ما خود نگفته‌ایم، لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرنوشت ما در ید قدرتش است، جدا سازد.[4]

منابع تاریخی که به شرح وقایع دوران امام صادق علیه‌السلام پرداخته‌اند مملو از مستنداتی هستند که بیانگر شدت برخورد امام صادق و پدر بزرگوارشان امام باقر علیه‌السلام با افراطیون و غلات شیعه است امامانی که هم‌سو با طرد و تکفیر آنچه متعلق به شیعه راستین نبوده است، به ترسیم و تبلیغ تفکر مترقی شیعه پرداختند و تمام عمر پربرکت خویش را صرف کردند تا همان گونه که تشریح می‌کنند شیعه چه چیزی هست، ترسیم نمایند که شیعه چه چیزی نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱، ۲، ۳ و ۴- (تاریخ خلفا، جلد دوم، رسول جعفریان، صص ۶۹۸-۶۹۵)

یادداشت

امام صادق و سنت گفت‌وگو با مخالفان

ملکه آقابزرگی

■امام صادق (ع) و روش گفت‌وگو

پس از فروپاشی امویان، عباسیان با داعیه دفاع از مظلومیت علویان و شیعیان به خلافت طولانی ۵۵۰ساله خود رسیدند. با وجودی که عباسیان تفاوت چندانی با امویان نداشته اما به دلیل اینکه سعی می‌کردند اشتباهات بنی‌امیه را تکرار نکنند و یا علنی نسازند و به طور کلی سیاس‌تر و محیل‌تر باشند، حکومت‌شان به درازا کشید. با وجود مخالفت شدید عباسیان با علویان و امامان شیعه در زمان خلافت عباسیان، به دلیل گسترش علوم عقلی و نقلی و اهمیتی که برخی از این خلفا برای علوم یونانی، نجوم، طب و یا مباحثات بین ادیان دیگر قائل می‌شدند، ائمه(س) می‌توانستند به آگاهی دادن به مردم و روشنگری و هدایت عامه بپردازند. به طور کلی نقطه عطف این مجالس علمی- ادبی و گفت‌وگوهای دینی از دوران امام محمدباقر(ع) تا امام رضا(ع) بوده است و اوج آن مربوط به امام صادق(ع) با ۴ هزار صحابه و راوی حدیث است.[1]

توجه به علوم عقلی و گرایش به اندیشه‌های مختلف موجب ترجمه بسیاری از متون علمی در زمان امام صادق(ع) بود. علاوه بر این حضور برخی دانشمندان اهل کتاب (یهودی و مسیحی) در دربار خلفای عباسی موجب گسترش و ترجمه متون فلسفه و حکمت و نجوم در میان جامعه اسلامی شد. از جمله حنین بن اسحاق که بعضی از کتاب‌های سقراط و جالینوس را به عربی ترجمه کرد و نیز نوبخت منجم فارسی و پسرش ابوسهل و ماشاءالله یهودی از یاران نزدیک منصور بودند.[2]

باید اذعان کرد که علت توجه فراوان به علوم پیش از اسلام که آنها را علوم اوایل می‌نامیدند، صرفاً علاقه شخصی خلفای عباسی نبود، بلکه معارضه و چالشی بود که جهان اسلامی در آن زمان با آن روبه‌رو بود. این چالش از ناحیه علمای الهی و فیلسوفان اقلیت‌های دینی خصوصاً یهودیان و مسیحیان بود که در میان مسلمانان می‌زیستند. در مناظراتی که در شهرهایی چون دمشق و بغداد میان یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان از یک‌سو و مسلمانان از سوی دیگر صورت می‌گرفت، هر دو گروه احساس می‌کردند که برای دفاع از اصول عقاید خود نیاز به براهین عقلی و علوم منطقی دارند. توجه دستگاه خلافت به علم یونانی و بررسی علوم اهل ادیان شاید توجه به همین چالش در جهت حفظ منافع جامعه اسلامی بوده است که آنها در راس آن قرار داشتند.

در راستای همین هدف، آنها نسبت به جلسات درس و کلام و تفسیر فقه ائمه(س) ملاطفت نشان می‌دادند و مانع برگزاری آن نمی‌شدند. در زمان منصور، امام جعفر صادق(ع) حلقه‌های درس را برای عامه و خاصه مردم تشکیل می‌دادند و در آن از حلال و حرام و تأویل قرآن و سایر مباحث عقلی و نقلی سئوال می‌شده است.

این مجالس علمی موجب تربیت عالمان و دانشمندان بزرگی در عالم اسلام شد که در کتب تاریخی ذکر شده است، از جمله ابن جریح و مالک بن انس و ثوری و ابوایوب سجستانی.

اما آنچه که حائزاهمیت است، در جامعه اسلامی زمان ائمه(س)، حضور مسالمت‌آمیز و دائمی ادیان دیگر در کنار مسلمانان است. مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و حتی زنادقه در میان جامعه اسلامی حضور داشتند و علاوه بر کسب و کار خود به بحث در آرا و عقاید مسلمانان می‌پرداختند. مترجمان، ادیبان، دانشمندان، پزشکان و متکلمان غیراسلامی در حلقه‌های درس امامان با آزادی کامل حضور می‌یافتند و در حضور شاگردان و صحابه و گاهی در حضور خلفای عباسی به مباحث جدی در اصول و عقاید مسلمانان می‌پرداختند. روش امام صادق(ع) در مواجهه با عقاید مخالف، شرک‌آمیز، ضددین و گاه توهین‌آمیز بسیار آموزنده و روشنگر مطالب فراوانی است که به آن می‌پردازیم.

۱- گفت‌وگو با غیرمسلمانان براساس جواز قرآن

با بررسی منابع تاریخی، روانی و کلامی درمی‌یابیم که مبنای روش ائمه(س) در عمل گفت‌وگو و مباحثه با غیرمسلمانان، جواز قرآن است. در قرآن گفت‌وگو با اهل کتاب در قالب دو کلمه جدل و احتجاج آمده است. این گفت‌وگوها در قرآن گاهی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است و گاهی تایید و حتی سفارش شده است.

از مهمترین شاخص‌های مباحثات مذموم در قرآن، مجادله و گفت‌وگویی است که با علم و دلیل و تسلط بر موضوع مورد بحث همراه نباشد و به عبارت دیگر جاهلانه باشد.[3]

در واقع این نوع مباحثه پیروی از هوای نفس است و موجب اضلال مردم. اما گفت‌وگو و مباحثه‌ای که تایید شده باشد و قرآن آن را توصیه می‌کند، مجادله‌ای است که با برهان و دلیل قاطع همراه باشد و با مقدسات مشترک بین طرفین در جهت اثبات حق گام برداشته شود. (وقولوا امنا بالذی انزل. . .).

روش عملی ائمه(س)، بیانگر مباحثه و احتجاج صحیح است. این گفت‌وگوها که با مقدماتی چون مسلمات و بدیهیات و یقینیات تشکیل شده و با استدلالات عقلی و بدیهی به اثبات می‌رسد، براساس آموزه‌های قرآن شکل گرفته است.

۲- شناخت و آگاهی نسبت به آرا و نظرات ادیان دیگر

در زمان امام صادق(ع) آرا و عقاید مانویان و مزدکیان وجود داشت و متکلمان و پیروان این آیین‌ها با عنوان زندیق خطاب می‌شدند. این افراد در جلسات بحث و مناظره با ائمه و حتی خلفای عباسی حضور پیدا می‌کردند و به رد نظرات اسلامی می‌پرداختند.

ادامه در صفحه ۱۲